

زندگی نباتی و حکم دیه آن از نظر فقه و حقوق اسلامی

صدیقه فاضل^۱، زهرا رضایی آهوانوئی^۲

چکیده

گاهی انسان به دلیل ضربه‌های شدید مغزی در وضعیت حیات نباتی قرار می‌گیرد و عقل و برخی منافع اعضای بدن خود را از دست می‌دهد. اگر این حالت به دلیل جنایتی رخ دهد، مسائل گوناگون فقهی و حقوقی و از جمله مسئله وحدت یا تعدد دیه را به دنبال دارد. هدف اصلی پژوهش حاضر بررسی زندگی نباتی و حکم دیه آن از منظر فقه و حقوق اسلامی است. برای این منظور، داده‌ها به صورت کتابخانه‌ای گردآوری و از روش توصیفی-تحلیلی بهره برده شد. از مطالعه آثار فقها به دست آمد که اگر یک ضربه، مجنی علیه را دچار زندگی نباتی کند و افزون بر آن برخی منافع اعضای دیگر او را نیز از بین ببرد و این ضربه باعث تعدد جنایات به طور متصل و مترتب بر یکدیگر در یک عضو باشد، دیات تداخل کرده و یک دیه باید پرداخت شود، اما اگر در دو یا چند عضو باشد یا منافع مستقل و گوناگون زایل شده باشد هر آسیب، دیه مستقل خودش را دارد. از مطالعه منابع فقهی و شرعی به دست می‌آید که دستورات الهی به طور کامل، حکیمانه است و باید دقیق اجرا شود تا هیچ جنایتی بدون پاسخ نماند.

واژگان کلیدی: زندگی نباتی، تداخل دیات، تداخل جنایات، فقه و

حقوق.

۱. دانش‌آموخته کارشناسی حقوق و معارف اسلامی از کشور افغانستان، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه‌المصطفی العالمیه، قم، ایران.

۲. مربی گروه علمی تربیتی حقوق، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه‌المصطفی العالمیه، قم، ایران.

۱. مقدمه

امروزه زندگی نباتی و حکم دیه آن، یکی از مسائل مهم در دادگستری هاست. زندگی نباتی وضعیتی است که به دلیل آسیب‌های شدید مغزی مانند ضربه مغزی و ضایعات ساختمانی مغز به وجود می‌آید و شخص، عقل و برخی منافع اعضای بدن خود را از دست می‌دهد. اگر این حالت بر اثر جنایتی مانند وارد کردن ضربه بر سر مجنی‌علیه و شکستن آن رخ دهد، قصاص جایز نیست و باید دیه پرداخت شود که میان علما در مورد وحدت یا تعدد دیه اختلاف نظر است. در اهمیت و ضرورت بررسی این مسئله، سخن یکی از مقامات بلندپایه قوه قضائیه ایران کفایت می‌کند که می‌گوید: «هر روز در این زمینه [زندگی نباتی و حکم دیه آن] صدها پرونده در دادگستری مطرح و منتهی به حکم می‌شود» (مصدق، ۱۴۰۰، ص ۱۶). در مورد زندگی نباتی و حکم دیه آن طی سال‌های اخیر مطالعاتی انجام شده است از جمله مقاله بررسی نحوه تعیین دیه در مصدومین منتهی به زندگی نباتی از دیدگاه قضات و پزشکان قانونی (قربانی، ۱۳۹۱، ص ۱۱۲)؛ مقاله بررسی تداخل دیات در حیات نباتی از منظر حقوق اسلامی (انفرادی سرچشمه، ۱۳۹۷، ص ۵۱) و مقاله بررسی وضعیت حیات نباتی از منظر حقوق کیفری (رحمتی، ۱۳۹۹). تفاوت پژوهش حاضر با سایر مطالعات صورت‌گرفته در این است که پژوهش حاضر، زندگی نباتی و حکم دیه آن از منظر فقه و حقوق اسلامی به صورت تطبیقی بررسی می‌شود. هدف اصلی نوشته حاضر این است که نظر فقها و قوانین موضوعه را در این زمینه به دست آورد و به پرسش‌های ذیل پاسخ می‌دهد:

- اگر حالت زندگی نباتی در مجنی‌علیه بر اثر یک ضربه پیش‌آید و باعث زوال عقل و برخی از منافع اعضای بدن او شود از نظر فقهی جانی باید یک دیه به مجنی‌علیه یا اولیای او بپردازد یا دیه‌های متعدد؟

- اگر حالت فوق بر اثر ضربات متعدد ایجاد شود و بر اثر آن، عقل و برخی از منافع زایل شود

آیا از نظر فقهی دیه‌ها تداخل می‌کند؟

- اگر بر اثر جنایتی، مجنی علیه حالت حیات نباتی پیدا کرد و برخی منافع خود را از دست داد و بعد از مدتی فوت کرد از نظر فقهی آیا دیات تداخل می کند؟

- در صورت بروز چنین حالتی برای مجنی علیه بر اثر یک ضربه، حکم دیه از نظر حقوقی چیست؟

- اگر حالت حیات نباتی بر اثر ضربات متعدد ایجاد شود و عقل و برخی منافع بدن زایل شود از نظر حقوقی یک دیه است یا متعدد؟

- اگر بر اثر جنایتی، مجنی علیه حالت حیات نباتی پیدا کرد و برخی منافع را از دست داد و بعد از مدتی فوت کرد آیا از نظر حقوقی، جانی یک دیه بپردازد یا دیه های متعدد؟

۲. مفهوم شناسی

۱-۲. زندگی نباتی (Persistent vegetative)

هرچند در لغت نامه ها این اصطلاح ترکیبی نیامده است، در اصطلاح پزشکی به وضعیتی گفته می شود که به دلیل ضایعه مغزی شدید در برخی از بیماران و آسیب دیدگان رخ می دهد. شخص در آن حالت، نفس می کشد و تغذیه و رشدونمو و تاندازه ای حس و حرکت دارد، ولی هوشیاری و آگاهی خود را دوباره به دست نمی آورد. در صورت مراقبت صحیح از این بیماران، احتمال زنده ماندن برای چندین سال وجود دارد. (<https://abadis.ir>)

۲-۲. دیه

واژه دیه جمع آن، دیات و در اصل ودی است. براساس قواعد اعلال به جای واو محذوف، ها در آخر کلمه افزوده شده است. مصدر اِثداء نیز از همین ماده و به معنای دریافت دیه است. (جوهری، ۱۴۱۰، ص ۱۶۹) برخی از واژه شناسان دیگر به طور مطلق، دیه را حق قتیل دانسته اند که به ولی مقتول به جای نفس مقتول پرداخت می شود (زبیدی، ۱۴۱۴، ۴/۴۳۸). برخی دیگر از لغت شناسان عرب آن را محدود کرده و گفته اند: «دیه، چیزی است که درباره کشته شده به ناحق پرداخت می شود» (حمیری، ۱۴۲۰، ص ۷۱۰۶). دیات در اصطلاح فقهی عبارت است

از: اموالی معین در شرع که به سبب آسیب زدن به انسانی آزاد - از جان، اعضا و منافع او - بر ذمه جانی ثابت می شود. به خسارت پرداختی که مقدار آن در شرع تعیین نشده است، ارش و حکومت گویند. واژه دیه گاه به معنای عام که ارش را نیز دربرمی گیرد به کار می رود (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۷، ۶۷۲/۴). در قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۹۲ آمده است: «دیه اعم از مقدر و غیرمقدر، مالی است که در شرع مقدس برای ایراد جنایت غیر عمدی بر نفس، اعضا و منافع و یا جنایت عمدی در مواردی که به هر دلیلی قصاص ندارد به موجب قانون مقرر می شود»، پس دیه منحصر در جنایات های غیرعمدی نیست و در مواردی که در قانون تصریح شده است نیز سرایت می کند.

۲-۳. تداخل دیات

تداخل در لغت به معنای درهم و در یکدیگر داخل شدن (عمید، ۱۳۸۰، ص ۱۳۸۲). اختلاط و مشتبه شدن امور و داخل شدن برخی از آنها در دیگری است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ص ۲۴۳). در اصطلاح نیز بدین معناست که اگر مرگ یا قطع عضو یا آسیب بزرگ تر در اثر سرایت برخی از صدمات باشد دیه آن صدمات در دیه نفس یا عضو یا آسیب بزرگ تر داخل شود و جانی تنها دیه آسیب بزرگ تر را بپردازد.

۲-۴. فقه

برخی از لغت دانان، فقه را به معنای مطلق دانستن و فهمیدن گرفته اند. (جوهری، ۱۴۱۰، ۲۲۴۳/۶) برخی دیگر آن را به معنای درک کردن چیزهای مخفی می دانند. راغب اصفهانی در مفردات آن را بی بردن از معلومات حاضر به معلومات غایب معنا کرده است (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴، ص ۶۴۲). فقه در اصطلاح، دانستن احکام شرعی (همان) از راه های اثبات کننده و منابع آن است (گرگی، ۱۳۷۷، ص ۸). این کلمه به تدریج در اصطلاح فقها تنها به فقه الاحکام اختصاص یافته و امروزه از کلمه فقه، تنها مسائل عملی اسلام از واجب و حرام و مانند آنها دریافت می شود.

۲-۵. حقوق

حقوق، جمع حق و حق در لغت به دو معنی به کار رفته است: یکی موافقت و مطابقت و دیگری استحکام و استواری. (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴، ص ۲۴۶) در اصطلاح عبارت است از: امتیازی که شخص در جامعه معین دارد. حقوق در این معنی به حقوق فردی تعبیر می‌شود. در اصطلاح دیگر به مجموعه قواعدی که تنظیم‌کننده و حاکم بر روابط اشخاص در جامعه معین است حقوق می‌گویند. حقوق در اصطلاح سوم درباره علم حقوق به کار می‌رود که مقصود از آن، دانش حقوق در برابر سایر علم‌هاست. در کتاب مقدمه عمومی حقوق آمده است: «حقوق مانند سیاست، جامعه‌شناسی و اقتصاد از مصادیق علوم اجتماعی است و عنوان علم حقوق درباره آن به کار می‌رود» (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۹، ص ۱۳).

۳. کلیات تحقیق

از مطالعه آثار فقهی به دست می‌آید که هیچ جنایتی نباید بدون جبران باقی بماند. صاحب جواهر در این زمینه می‌نویسد: «از کتاب و سنت استفاده می‌شود که هیچ جنایتی بدون جبران باقی نمی‌ماند، حتی خراشی که بر بدن انسان ایجاد می‌شود» (نجفی، ۱۴۰۴، ۱۶۸/۴۳). راه جبران، حسب مورد اعمال یکی از مجازات‌ها یعنی حد، قصاص، دیه و تعزیرات نسبت به جانی است. فقها دیه را به چهار گروه تقسیم کرده‌اند: دیه جان، دیه اعضا، دیه شکستن استخوان و دیه منافع. منافی که با ازدست‌دادن آنها به سبب جنایت، دیه کامل ثابت می‌شود عبارتند از: عقل، شنوایی هر دو گوش، بینایی هر دو چشم، بویایی کامل و.... هیچ اختلافی میان فقها نیست، بلکه در کتاب جواهر (نجفی، ۱۴۰۴، ۲۹۱/۴۳) ادعای اجماع شده است که از بین بردن عقل یا ناقص کردن آن موجب قصاص نمی‌شود و باید جانی، دیه یا ارش بپردازد. اگر کسی جنایتی را در حق فردی مرتکب شود که حالت زندگی نباتی در مجنی‌علیه به وجود آید موجب قصاص نیست و باید دیه پرداخت کند.

در ماده ۶۷۷ قانون مجازات اسلامی بخش دیات آمده است: «جنایتی که موجب زوال عقل یا کم شدن آن شود، هر چند عمدی باشد حسب مورد، موجب دیه یا ارش است و مرتکب

قصاص نمی‌شود». هیچ اختلافی میان فقها نیست که عقل، منفعتی مستقل است و از بین بردن آن موجب دیه کامل است. وقتی جنایتی موجب شود که حالت زندگی نباتی در مجنی‌علیه ایجاد شود، خود این زوال عقل، دیه کامل دارد (خویی، ۱۴۲۲، ۴۲۹/۲). قانون‌گذار نیز این دیدگاه فقهی را پذیرفته و به همین دلیل دیه عقل را در ذیل دیه منافع مطرح و یک دیه کامل تعیین کرده است. فقها از جمله به قضاوت امیرالمؤمنین علیه السلام (ر.ک.، کلینی، ۱۴۲۹، ۴۲۰/۱۴) در چنین موردی به عنوان دلیل این مطلب، استناد می‌کنند. البته در مورد جنایتی که موجب نقصان عقل شود بسیاری از فقها تصریح کرده‌اند که این جنایت موجب ارش است؛ زیرا تعیین میزان نقصان، سخت است و عقل قابل تجزیه نیست و نمی‌توان دیه آن را تقسیم کرد، پس باید ارش پرداخت کرد (نجفی، ۱۴۰۴، ۲۹۱/۴۳). بنابراین، در حالت حیات نباتی که موجب زوال عقل می‌شود یک دیه به طور قطع ثابت است. صحبت در این است که آیا افزون بر آن یک دیه، منافع دیگری که از بین رفته است دیه دیگری نیز ثابت می‌شود یا با هم تداخل می‌کنند.

۴. زندگی نباتی و حکم دیه آن از نظر فقه

۴-۱. فرض‌های مسئله

اگر فردی به فرد دیگر آسیبی برساند و مجنی‌علیه در اثر آن دچار حالت زندگی نباتی شود، سه فرض قابل تصور است: نخست، یک ضربه بر مجنی‌علیه وارد شود و در اثر آن، افزون بر ایجاد زندگی نباتی و زوال عقل، منافع دیگری وی نیز از بین برود. برای مثال بر اثر این ضربه، توانایی‌های مانند تکلم، شنوایی، بویایی، کنترل ادرار و... او نیز زایل شود. دوم، ضربات متعددی بر مجنی‌علیه وارد شود و موجب از بین رفتن منافع متعدد او شود. سوم، یک ضربه یا ضربات متعدد موجب از بین رفتن عقل و منافع متعدد دیگر مجنی‌علیه شود، ولی این جنایت بعد از مدتی منتهی به مرگ او شود.

۴-۲. بررسی فرض نخست

پرسش در فرض نخست این است که جانی باید یک دیه بپردازد یا به تعداد صدمات. پاسخ آن است که میان فقهای گذشته و معاصر، اختلاف دیدگاه وجود دارد که می‌توان آنها را به سه گروه تقسیم‌بندی کرد:

یک ضربه باعث تعدد جنایات به طور متصل و مترتب بر دیگری در یک عضو باشد دیات، تداخل می‌کنند، اما اگر در دو یا چند عضو باشد یا منافع گوناگون و مستقلاً زایل شده باشد هر جراحت و آسیب، دیه مستقل خودش را دارد. مرحوم خوئی در این زمینه می‌فرماید: «إذا جرح عضوين مختلفين لشخص كاليد والرأس كان لجرح كل عضو حكمه، فإن كان جرح الرأس بقدر الموضحة مثلاً و جرح الآخر دونها ففي الأول دية الإيضاح و في الثاني دية ما دونه، و لا فرق في ذلك بين أن يكون الجرحان بضربة واحدة أو بضربتين، و لو جرح موضعين من عضو واحد كالرأس أو الجبهة أو نحو ذلك جرحاً متصلاً ففيه دية واحدة» (خوئی، ۱۴۲۲، ص ۴۷۵). ایشان در جایی دیگر می‌فرماید: «اگر شخصی سر دیگری را بشکافد و در نتیجه، عقل او زایل شود اگر این دو جنایت با یک ضربه باشد دو دیه در هم تداخل می‌کنند در نتیجه یک دیه پرداخت می‌شود، اما اگر دو جنایت با دو ضربه وارد شده باشد به طوری که هر جنایت با یک ضربه حادث شده باشد تداخل پیدا نکرده و جانی باید دو دیه پرداخت کند» (خوئی، ۱۴۲۲، ۴۳۲/۴۲). مستند آن روایت، ابی عبیده حذاء است (ر.ک.، حرعاملی، ۱۴۰۹، ۳۶۷/۲۹).

اگر یک ضربه موجب جنایات متعدد شود، خواه آن جنایات در یک عضو باشد یا در چند عضو، دیات متعدد با هم تداخل پیدا کرده یک دیه بر جانی ثابت می‌شود؛ یعنی اگر یک ضربه موجب زوال عقل و از بین رفتن برخی منافع دیگر و موجب وارد شدن برخی جراحات در اعضای مجنی‌علیه شود برای مجموع جنایات وارده، یک دیه بیشتر ثابت نمی‌شود. برای مثال ضربه واحد بر مجنی‌علیه وارد شده و موجب شکافتن سر و شکستن دست و زوال یا نقصان عقل او شده است. حال براساس قول نخست هرکدام از جنایات سه‌گانه، دیه مستقل دارد و جانی باید جداگانه آنها را بپردازد، اما براساس نظر دوم، همه دیات تداخل پیدا کرده،

دیه یا ارشی که بیشتر است بر جانی ثابت می‌شود. شیخ طوسی در کتاب النهایه نیز این دیدگاه را پذیرفته است: «و من ضرب إنسانا علی رأسه ضربة فذهب عقله انتظر به سنة: فإن مات فیما بینه و بین سنة، قید به، وإن لم یمت، ولم یرجع علیه عقله، کان علیه أيضا الدية كاملة، فإن رجع عقله، کان علیه أرش الضربة وإن کان أصابه مع ذهاب عقله شجة إما موضحة او مأمومة او غیرهما من الجراحات، لم یکن فیہ أكثر من الدية كاملة. اللهم إلا أن یكون ضربه ضربتین او ثلاثة، فجنت کل ضربة منها جنایة، کان علیه حينئذ دیتها» (طوسی، ۱۴۰۰، ۷۷۱/۱).

سخن شیخ اطلاق دارد و میان جایی که یک ضربه باعث تعدد جنایات در یک عضو مجنی علیه یا چند عضو وی شود، تفاوتی نیست، البته شیخ طوسی در کتاب دیگرش از این نظر عدول کرده و نظر سوم را که نظر مشهور است، انتخاب کرده است. بهجت در جامع المسائل در پاسخ پرسشی، همین نظر را داده است. پرسش این است که اگر کسی بر اثر شکستگی ستون فقرات دچار ثلث و ریزش ادرار شده باشد و توانایی جنسی او از بین برود آیا علاوه بر دیه شکستگی فوق، مستحق دیه زوال منافع مذکور هست یا نیست؟ همین نظر از پاسخ ایشان استفاده می‌شود. موسوی اردبیلی، صافی گلپایگانی و نوری همدانی نیز همین اعتقاد را دارند. (نرم افزار گنجینه استفتائات قضایی) مستند این نظر صحیحه ابو عبیده حذاء است که در آن به صراحت میان جنایات پدیدآمده از یک ضربه و جنایات پدیدآمده از ضربات متعدد، تفصیل داده شده است؛ یعنی اگر جنایات متعدد با یک ضربه ایجاد شده باشد بر تداخل دیات تصریح شده و اگر جنایات متعدد با ضربات متعدد به وجود آمده باشد بر عدم تداخل دیات تصریح شده است. باتوجه به اطلاق صحیحه فوق، میان تداخل دیات اگر یک ضربه موجب تعدد جنایات در یک عضو شود یا در اعضای متعدد، تفاوتی نیست.

دیدگاه سوم که دیدگاه مشهور فقهاست، عبارت است از: عدم تداخل دیات به طور مطلق؛ خواه تعدد جنایات بر اثر یک ضربه در یک عضو باشد یا در چند عضو، به تعداد جنایات باید دیه پرداخت شود. همچنین به نظر مشهور، جنایت بر اطراف با جنایت بر منافع تداخل

نمی‌کند مانند ایراد ضربه بر سر کسی و شکافتن آن و زایل شدن عقل او. نتیجه آن، ثبوت دو دیه یعنی، دیه جراحت سر و زوال عقل برعهده جانی است. (عاملی، ۱۴۱۳، ۹۵/۱۵)

تفاوت سه دیدگاه با یک مثال روشن می‌شود: برای مثال اگر مجنی علیه با یک ضربه چند آسیب دیده باشد، سرش شکافته، دستش شکسته و عقل او نیز زایل شده است در حالت اول، بنابر دیدگاه اول، دو دیه پرداخت می‌شود: دیه زوال عقل و شکستگی دست. در حالت دوم، یک دیه و آن هم دیه زوال عقل چون بیشتر است، پرداخت می‌شود. در حالت سوم، سه دیه پرداخت می‌شود: دیه زوال عقل، شکافتن سر و شکستگی دست.

۴-۲-۱. اصل عدم تداخل

معتبره ابن نباته از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می‌کند: «از حضرت در مورد شخصی پرسیده شد که بر سر فرد دیگر ضربه وارد کرده است و مجنی علیه ادعا می‌کند که بر اثر ضربه، چشمش کور شده و قوه شامه‌اش آسیب دیده و بورا استشمام نمی‌کند و قوه تکلمش آسیب دیده و نمی‌تواند سخن بگوید. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: اگر مجنی علیه راست بگوید، برای او سه دیه است؛ یعنی عدم تداخل دیات. یک ضربه موجب سه جنایت شده و سه جنایت، سه دیه کامل را به دنبال دارد». از فقهای معاصر، اراکی، فاضل لنکرانی، مکارم شیرازی، خامنه‌ای و سید محمود شاهرودی این دیدگاه را پذیرفته‌اند (نرم‌افزار گنجینه استفتائات قضایی).

۴-۲-۲. بررسی فرض دوم

در این فرض چند دیه باید پرداخت شود. امام خمینی رحمته الله علیه در تحریرالوسیله به صراحت می‌گوید: «اگر ضربات متعدد موجب آسیب‌ها و نقصان‌های متعدد بر مجنی علیه شود جای هیچ‌گونه تردیدی نیست که دیه و ارش آن متعدد خواهد بود هرچند مقدار دیه چندین برابر دیه کامل شود» (خمینی، ۱۴۰۹، ۴/۴۱۱). مانند اینکه شخصی ضربات متعددی بر سر و دیگر اعضای بدن مجنی علیه وارد کند و بر اثر آن ضربات، افزون بر حالت حیات نباتی پیدا کردن او، توان تکلم، توان بلع، توان مقاربت، توانایی کنترل ادرار و... را نیز از دست داده باشد. شیخ طوسی در مبسوط (طوسی، ۱۳۸۷، ۷/۱۲۷) و صاحب کشف اللثام (اصفهانی، ۱۴۱۶، ۱۱/۴۰۵) و

دیگر فقهای امامیه فرموده‌اند: «در فرض مسئله، پرداخت دیات متعدد ضروری است و دلیل آن افزون بر اجماع، اصل عدم تداخل دیات است». همچنین به صحیحه ابی عبیده حذاء نیز استناد کرده‌اند.

۴-۲-۳. بررسی فرض سوم

ضربه یا ضرباتی بر مجنی علیه وارد و موجب حیات نباتی او شده و بعد از مدتی این جنایت باعث مرگ او شده است. این پرسش مطرح است که آیا افزون بر اینکه برحسب مورد قصاص شود یا دیه پرداخت کند دیه کامل دیگر برای ازدست دادن شنوایی، دیه کامل دیگر برای ازدست دادن بینایی نیز باید پرداخت کند؟ بسیاری از فقهای این فرض را در بحث تداخل یا عدم تداخل دیه اعضا در دیه نفس مطرح کرده‌اند، هرچند باید توجه داشت که از همین جا می‌توان در تداخل یا عدم تداخل دیه منافع در دیه نفس نیز استفاده کرد؛ زیرا مناط و روایات مشترکی در هر دو باب است. در همین فرض سوم، فروض متعددی از سوی فقهای مطرح شده است که به اجمال مطرح می‌شود که عبارتند از:

الف) جانی فقط یک ضربه وارد کرده و در اثر آن، حالت حیات نباتی پیدا شده و جراحاتی هم وارد شده و در نهایت مجنی علیه هم فوت شده است. در این فرض بسیاری از فقهای از جمله آقای خویی در مبانی تکمله المنهاج فرموده است: «در این مسئله میان فقهای اختلافی نیست؛ یعنی در صورت صدمه به مغز که موجب زوال عقل و منتهی به مرگ شود، حسب مورد، جانی فقط به قصاص نفس یا پرداخت دیه نفس محکوم می‌شود؛ یعنی اعتقاد به تداخل دیات دارند و سایر جراحات در نظر گرفته نمی‌شود. مستند این حکم، افزون بر صحیحه ابوعبیده حذاء، روایت حفص ابن بختری و محمد بن قیس است:

- «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَحَدِهِمَا عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي رَجُلٍ فَقَأَ عَيْنَ رَجُلٍ وَ قَطَعَ أَنْفَهُ وَأُذُنَيْهِ ثُمَّ قَتَلَهُ فَقَالَ إِنْ كَانَ فَرَّقَ ذَلِكَ ائْتَصَّ مِنْهُ ثُمَّ يُقْتَلُ وَإِنْ كَانَ ضَرْبُهُ ضَرْبَةً وَاحِدَةً ضُرِبَ عُنُقُهُ وَلَمْ يُقْتَصَّ مِنْهُ». (شیخ طوسی، پیش از ۴۱۳ ه. ق، ۲۵۲/۱۰)

- «عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبُخْتَرِيِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ ضُرِبَ عَلَى رَأْسِهِ فَذَهَبَ سَمْعُهُ وَبَصَرُهُ وَاعْتَقَلَ لِسَانُهُ ثُمَّ مَاتَ فَقَالَ إِنْ كَانَ ضَرْبُهُ ضَرْبَةً بَعْدَ ضَرْبَةٍ ائْتَصَّ مِنْهُ ثُمَّ قُتِلَ وَ إِنْ كَانَ أَصَابَهُ هَذَا مِنْ ضَرْبَةٍ وَاحِدَةٍ قُتِلَ وَ لَمْ يُقْتَصَّ مِنْهُ». (شيخ طوسی، پیش از ۴۱۳ ه.ق، ۲۵۲/۱۰)

ب) جنایات بر اثر ضربات متعدد رخ داده و مرگ هم مستند به همه ضربات است؛ ضربات متعدد بر مجنی علیه وارد شده و حالت حیات نباتی برای مجنی علیه رخ داده است، سپس ازسوی پزشکی قانونی، مرگ او بر اثر همه ضربات تشخیص و اعلام شده است. فقها در این صورت گفته اند که حکم ضربه واحد را دارد؛ یعنی آنچه در مورد فرض نخست عرض شد در این فرض نیز جاری است.

ج) جانی چند ضربه متعدد و جداگانه به مجنی علیه زده است، اما فوت او مستند به برخی از ضربات است نه همه ضربات. پرسش این است که دیه عضو یا منافع داخل در دیه نفس است یا خیر؟ در صورت قصاص، آیا داخل در قصاص نفس می شود یا خیر؟ میان فقهای گذشته و معاصر بحث های زیاد شده و دو قول عمده در این زمینه ارائه شده است. برای مثال فردی به مجنی علیه دو ضربه زده؛ با چوب به سر او زده، سپس با همان چوب به سینه او زده است. ضربه به سر موجب زندگی نباتی مجنی علیه و بعد موجب فوت او شده است. ضربه که به سینه اش زده است، جراحاتی بر بدن او ایجاد کرده، ولی پزشک قانونی علت فوت را همان ضربه نخست تشخیص داده و اعلام کرده است و تأثیر ضربه دوم را در مرگ نفی کرده است، هرچند موجب صدمات زیادی شده باشد. در این فرض چه باید کرد؟ آیا همه تداخل می کنند یا جراحات دیگر برحسب مورد قصاص یا برای هریک دیه پرداخت شود؟ دو دیدگاه عمده مطرح است: الف) تداخل دیه اعضا یا منفعت در دیه نفس. در این صورت جانی بیش از یک دیه کامل برعهده ندارد و اگر مورد جای قصاص بود جانی فقط قصاص می شود و نیازی به پرداخت سایر دیه ها و قصاص در سایر جراحات نیست. مرحوم محقق حلی در کتاب شرایع الاسلام ادعای اجماع کرده است: «ولو كان الجاني واحدا دخلت دية الطرف في دية النفس

إجماعاً منا و هل يدخل قصاص الطرف في قصاص النفس اضطربت فتوى الأصحاب فيه ففي النهاية يقتض منه ان فرق ذلك وان ضربه ضربة واحدة لم يكن عليه أكثر من القتل و هي رواية محمد بن قيس عن أحدهما» (محقق حلی، ۱۴۰۸، ۱۸۶/۴). امام خمینی رحمته الله علیه نیز همین نظر را دارد: «لو كان الجاني في الفرض المتقدم واحداً، دخل دية الطرف في دية النفس على تأمل في بعض الفروض» (خمینی، بی تا، ۵۱۶/۲).

مراد امام رحمته الله علیه از بعضی فروض، جایی است که جنایت اول یا دوم دخالته در سرایت به نفس نداشته است که در این صورت آن جنایت عضو که سرایت نداشته به حسب مورد دیه عضو یا قصاص است و تأمل به اینجا برمی گردد. مرحوم شیخ طوسی در خلاف (طوسی، ۱۴۰۷، ۱۶۳/۵) می نویسد: «در این فرض، دیه اعضا در دیه نفس تداخل پیدا می کند. ایشان مثال زده است که دست مجنی علیه را قطع کند و سپس او را به قتل برساند یا چشم او را از حدقه درآورد و سپس به قتل برساند. در این صورت جانی فقط کشته می شود یا ملزم به پرداخت دیه نفس است. مجنی علیه حق ندارد از وی بابت سایر جراحات، دیه بگیرد یا قصاص عضو انجام دهد». از استفتائات برخی فقهای معاصر مثل مکارم همین حکم به دست می آید.

اگر مجنی علیه دچار مرگ مغزی شده و تمام حواس و منافع اعضای خود را از دست داده باشد؛ یعنی علاوه بر زوال عقل، سایر منافع هم از بین رفته باشد برای مثال قدرت کنترل ادرار و مدفوع یا بینایی یا شنوایی را از دست داده است در این صورت پرسش های ذیل مطرح می شود:

- در صورت عمدی بودن جنایت و امکان اجرای قصاص با رعایت تساوی براساس نظر متخصصین پزشکی، آیا می توان جانی را قصاص کرد؛ یعنی جانی را دچار مرگ مغزی کرد؟
- در صورت غیرعمدی بودن جنایت یا عدم امکان اجرای قصاص و یا تسالم/تصالیح بر دیه بر فرض عمد، نحوه محاسبه دیات حواس و منافع چگونه است. برای مثال آیا می توان برای هریک از حواس بینایی، شنوایی، بویایی و... دیه جداگانه تعیین کرد، هرچند میزان آن به ده برابر دیه کامل برسد؟

- در فرض دوم، آیا میان موردی که با یک ضربه تمام حواس شخص مصدوم ازکار بیفتد یا موردی که با ضربات متعدد حواس ازکار بیفتد تفاوت وجود دارد؟

مکارم شیرازی به صراحت می‌گوید: «قصاص در این‌گونه موارد جاری نیست؛ یعنی حق نداریم طرف را قصاص کنیم که حالت حیات نباتی پیدا کند. باید صبر کرد اگر جنایت منتهی به مرگ مجنی علیه شود، فقط یک دیه کامل دارد؛ یعنی تداخل. در فرض عمد، قابل قصاص است. اگر مجنی علیه به زندگی بازگشت، باید ببینند که کدام یک از اعضا یا منافع ازکار افتاده است، دیه آن را جداگانه بگیرند. به بیان دیگر منافع مربوط به جایی است که شخص زندگی عادی دارد، اما برخی از منافع را از دست داده است». در پاسخ سوال سوم نیز می‌گوید: «از پاسخ به مورد (اول و دوم) معلوم شد؛ یعنی فرقی ندارد یک ضربه باشد یا چند ضربه، اگر ضربات متوالی باشد». (مکارم شیرازی، ۱۳۸۳، ۴۶۹/۳)

دیدگاه عدم تداخل؛ یعنی حسب مورد هرکدام از جنایت‌ها و جراحات‌ها و خود قتل حسب مورد، قصاص یا دیه خاص خودش را دارد. از فقهای معاصر، مرحوم خوبی این دیدگاه را به صورت جدی مطرح کرده است. ایشان برای اثبات دیدگاه خود معتقد است که تداخل دیات خلاف است؛ یعنی اصل عدم تداخل است و تداخل نیازمند دلیل خاص است. سپس می‌فرماید: «اگر اجماعی که صاحب شرایع و صاحب جواهر بر تداخل دیات بر فرض مورد بحث کرده‌اند، ثابت باشد آن را پذیرفته و براساس آن عمل می‌کنیم، اما چنین اجماعی نیست. اجماع ادعاشده اجماع منقول است و نمی‌توان به آن اعتماد کرد»، «لو كان الجراح و القاتل واحداً فهل تدخل دية الطرف في دية النفس أم لا؟ وجهان، و الصحيح هو التفصيل بين ما إذا كان القتل و الجرح بضربة واحدة، و ما إذا كان بضربتين، فعلى الأول: تدخل دية الطرف في دية النفس فيما تثبت فيه الدية أصالةً. و على الثاني: فالمشهور المدعى عليه الإجماع هو التداخل أيضاً و الاكتفاء بدية واحدة و هي دية النفس. و لكنّه لا يخلو من إشكال، و الأقرب عدم التداخل فإنّ التداخل خلاف الأصل فيحتاج إلى دليل، فإنّ تمّ إجماع عليه كما ادّعاه المحقّق و صاحب الجواهر (قدس سرهما) فهو، و لكنّه لم يتحقّق، و لا اعتماد بنقله، فإنّ المسألة غير

محزرة في كلام غير واحد، و قد استشكل الأردبيلي في التداخل فيما إذا كان الفصل بين الضربتين كثيراً، فأذن الأقرب هو التعدد» (خویی، ۱۴۲۲، ۲۴/۴۲). صافی گلپایگانی و موسوی اردبیلی دیدگاه دوم را پذیرفته‌اند (گنجینه استفتائات قضایی).

۵. زندگی نباتی و حکم دیه آن از نظر حقوقی

قانون‌گذار در دو جای قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ تداخل دیات را مطرح کرده است؛ نخست در باب قصاص از ماده ۲۹۶ تا ۳۰۰، تداخل جنایات را بیان کرده که به تبع آن، بحث تداخل یا تعدد دیات نیز مطرح شده است؛ دیگری در فصل هفتم باب دیات از ماده ۵۳۸ تا ۵۴۸، تداخل دیات را بحث کرده است. مواد پنج‌گانه باب قصاص درباره جنایت عمدی است که موجب مرگ مجنی‌علیه می‌شود، اما مواد یازده‌گانه تداخل دیات، ناظر به جنایت غیرعمدی است. همچنین با پیروی از فقه، بحث دیه عقل را ذیل دیه منافع به صورت مستقل آورده و ماده‌های ۶۷۵ تا ۶۸۱ را به آن اختصاص داده است.

۵-۱. ماده ۵۳۸

«در تعدد جنایات، اصل بر تعدد دیات و عدم تداخل آنهاست مگر مواردی که در این قانون خلاف آن مقرر شده است». در این ماده نکته بسیار مهمی مطرح شده و آن اینکه در تعدد جنایات، اصل بر تعدد دیات و عدم تداخل آنهاست مگر در مواردی که در این قانون خلاف آن مقرر شده باشد؛ یعنی تا وقتی موارد استثنایی پیش نیاید این اصل حاکم است که یک جنایت، یک دیه و ده جنایت، ده دیه. نکته دیگر اینکه اگر در جایی شبهه بود و هیچ دلیلی نفیاً و اثباتاً پیدا نشد مبنی بر اینکه حکم تعدد دیات و عدم تداخل جنایات است یا تداخل جنایات و دیه واحد، به این ماده مراجعه می‌شود، پس تا وقتی خلاف آن ثابت و محرز نشود که از موارد مستثنیات است به آن عمل می‌شود.

«هرگاه در اثر یک یا چند رفتار، منافع متعدد زایل یا ناقص شود مانند اینکه در اثر ضربه به سر، بینایی، شنوایی و عقل کسی از بین برود یا کم شود، هریک دیه جداگانه دارد. این ماده می‌خواهد بگوید که زوال منافع هم مانند زوال اعضاست و اصل در آن، عدم تداخل است». این ماده در مقام بیان آن است که اگر یک یا چند رفتار، موجب از بین رفتن منافع متعدد از مجنی علیه شود هر آسیب، دیه جداگانه دارد، ولی به قرینه مواد بعدی نکته ظریفی وجود دارد که باید مورد توجه قرار گیرد و آن اینکه درست است که چنانچه یک یا چند رفتار موجب از بین رفتن منافع متعدد شود، اما مشروط بر اینکه منافع متعدد مستقل و به یکدیگر ربطی نداشته باشد مانند مثالی که خود ماده می‌زند: «مانند اینکه در اثر ضربه به سر، بینایی، شنوایی و عقل کسی از بین برود یا کم شود هریک دیه جداگانه دارد»؛ زیرا هریک از بینایی، شنوایی و عقل منافع مستقل هستند و به هم ربطی ندارند، پس هریک دیه مستقل و جداگانه خواهد داشت، اما اگر منفعتی تابع عضو یا منفعت دیگر باشد مانند حس چشایی که تابع عضو زبان است و از بین بردن زبان با از بین بردن حس چشایی ملازمه دارد؛ یعنی وقتی زبان کسی بریده شد، روشن است که چشایی هم از بین می‌رود. در این صورت دیه منفعت چشایی و دیه زبان تداخل پیدا می‌کند. اینکه در این ماده مقرر شده است: «هرگاه در اثر یک یا چند رفتار، منافع متعدد زایل یا ناقص شود» منظور از منافع متعدد، منافی است که ملازم همدیگر نیستند و ارتباطی به هم ندارند. باتوجه به ماده بعدی، ماده ۵۴۴ درباره منافع متعدد مستقل است.

«هرگاه منفعتی قائم به عضوی باشد در جنایت بر آن عضو که باعث زوال یا اختلال منفعت گردد فقط دیه بیشتر ثابت می‌شود، ولی اگر منفعت قائم به آن عضو نبوده و میان از بین رفتن عضو و زوال منفعت ملازمه نباشد، اگرچه وجود آن عضو در تقویت و تسهیل منفعت موثر باشد مانند لاله گوش و بینی که در تقویت شنوایی و بویایی مؤثرند و به سبب قطع لاله گوش یا

بینی، شنوایی یا بویایی نیز زایل یا ناقص گردد هرکدام دیه جداگانه دارد». این ماده در مقام بیان دو صورت است که در حکم متفاوت است:

- بعضی از اعضای بدن با بعضی منافع ملازمه دارند مانند چشم با منفعت بینایی. در این صورت دیه عضو و دیه منفعت تداخل پیدا کرده، فقط یک دیه ثابت است و آن هم، دیه بیشتر و بزرگ تر است، اما چون بینایی با چشم و شنوایی با گوش ملازم هستند، تداخل پیدا می کنند و یک دیه باید پرداخت شود.

- برخی از اعضای بدن با برخی از منافع ملازمه ندارند به صورتی که با از بین رفتن یکی، دیگری هم از بین برود مانند بویایی و بینی یا شنوایی و لاله گوش. لاله گوش با شنوایی ملازم نیست، اما آن را کمک و تقویت می کند. در این صورت اگر آسیبی موجب شود که بویایی، بینی یا شنوایی و لاله گوش، هر دو از بین برود هرکدام دیه جداگانه خاص خودش را دارد. منظور از منفعت قائم به عضو، منفعتی است که در صورت نبودن آن عضو به تبع آن، منفعتی هم نخواهد بود مانند بینایی که منفعت قائم به عضو چشم است و در صورت نبود بینایی، چشم کارآیی لازم را نخواهد داشت و در صورت نبودن چشم، بینایی هم نخواهد بود. بنابراین، بحث گوش با لاله گوش متفاوت است. اگر کسی به لاله گوش دیگری آسیبی برساند به طوری که شنوایی هم از بین برود دو تا دیه جداگانه دارد؛ دیه مربوط به لاله گوش و دیه منفعت که خود از بین بردن شنوایی است.

۵-۴. ماده ۵۴۶

«چنانچه به سبب ایراد ضربه یا جراحت، صدمه بزرگ تری به وجود آید مانند اینکه با شکستن سر، عقل زایل شود هرگاه آن جراحت علت و سبب زوال یا نقصان منفعت باشد اگر با یک ضربه یا جراحت واقع شده باشد دیه ضربه یا جراحت در دیه بیشتر تداخل می کند (مانند بند الف) ماده ۵۳۹) و فقط دیه زوال یا نقصان منفعت که بیشتر است، پرداخت می شود و چنانچه زوال منفعت یا نقصان آن با ضربه یا جراحت دیگری غیر از ضربه ای که جراحت را ایجاد کرده است، واقع شده باشد و یا ضربه یا جراحت وارده علت زوال یا نقصان منفعت به گونه ای که لازم و

ملزوم یکدیگرند، نباشد و اتفاقاً با آن ضربه و جراحی، منفعت نیز زایل گردد یا نقصان یابد ضربه یا جراحی و منفعت هرکدام دیه جداگانه دارد».

این ماده خیلی مهم است. مفاد آن باتوجه به ماده بعدی این می‌شود: «چنانچه با ایراد یک ضربه یا جراحی، صدمه بزرگ‌تری به وجود آید که صدمه اولی و ثانوی که در اثر یک ضربه حاصل شده است، لازم و ملزوم یکدیگر باشند، دیه ضربه یا جراحی در دیه بیشتر تداخل می‌کند و فقط دیه زوال و یا نقصان منفعتی که بیشتر است، پرداخت می‌شود، ولی اگر زوال منفعت یا نقصان آن با ضربه یا جراحی دیگری غیر از ضربه که جراحی را ایجاد کرده است، ایجاد شده باشد یا ضربه یا جراحی وارد شده علت زوال یا نقصان منفعت به‌گونه‌ای که لازم و ملزوم یکدیگرند، نباشد و اتفاقاً با آن ضربه و جراحی، منفعت نیز از بین رفته باشد، ضربه یا جراحی و منفعت هرکدام دیه جداگانه خواهد داشت».

۵-۵. ماده ۶۷۸

«هرگاه در اثر صدمه‌ای مانند شکستن سر یا صورت، عقل زایل شود یا نقصان یابد هر یک دیه یا ارش جداگانه‌ای دارد». این ماده به صراحت می‌گوید که اگر صدمه‌ای موجب شکستن سر یا صورت شود و در اثر آن، عقل زائل شود، دیه اولی در دومی تداخل نمی‌کند. در ابتدای امر به نظر می‌رسد که ماده ۵۴۶ با این ماده تعارض دارد؛ زیرا در ماده ۵۴۶ آمده است: «چنانچه به سبب ایراد ضربه یا جراحی، صدمه بزرگ‌تری به وجود آید مانند اینکه با شکستن سر، عقل زائل شود، هرگاه آن جراحی علت و سبب زوال یا نقصان منفعت باشد اگر با یک ضربه یا جراحی واقع شده باشد دیه ضربه یا جراحی در دیه بیشتر تداخل می‌کند». در حالی که در ماده ۶۷۸ آمده است: «هرگاه در اثر صدمه‌ای مانند شکستن سر یا صورت، عقل زایل شود یا نقصان یابد هر یک دیه یا ارش جداگانه‌ای دارد».

برای حل تعارض بدوی باید موضوع لازم و ملزوم بودن صدمات در نظر گرفته شود؛ یعنی اگر ضربه وارده، موجب شکستن سر شده باشد لازم و ملزوم زایل شدن عقل نباشد، همان‌طور که در انتهای ماده ۵۴۶ می‌گوید هر یک از جراحی یا شکستن سر و زوال عقل، دیه

جداگانه دارد به طوری که ماده ۶۷۸ هم آن را تأیید می‌کند، اما اگر ضربه وارده موجب جراحت یا شکستگی سر شده، علت زوال منفعت بوده و با زایل شدن منفعت عقل لازم و ملزوم بوده است، دیه جراحت یا شکستن سر در دیه زوال عقل تداخل پیدا کرده و یک دیه بیشتر پرداخت نمی‌شود.

۶. نتیجه‌گیری

- موضوع این جستار مطالعه زندگی نباتی بر اثر جنایت و حکم دیه آن است. زندگی نباتی وضعیتی است که به دلیل آسیب‌های شدید مغزی ایجاد می‌شود و شخص عقل و برخی منافع اعضای بدن خود را از دست می‌دهد. اگر این حالت بر اثر جنایتی رخ دهد، مسائل گوناگون فقهی و حقوقی و از جمله مسئله وحدت یا تعدد دیه را به دنبال دارد.

- از مطالعه آثار فقهی به دست می‌آید که هیچ جنایتی نباید بدون جبران باقی بماند.

- فقها در یک تقسیم، دیه را در چهار گروه تقسیم کرده‌اند: دیه جان، دیه اعضا، دیه شکستن استخوان و دیه منافع. منافی که با ازدست دادن آنها به سبب جنایت، دیه کامل ثابت می‌شود، عبارتند از: عقل، شنوایی هر دو گوش، بینایی هر دو چشم، بویایی کامل و... .
- هیچ اختلافی میان فقها نیست که از بین بردن عقل یا ناقص کردن آن موجب قصاص نمی‌شود و جانی باید دیه یا ارش بپردازد.

- هیچ اختلافی میان فقها نیست که عقل، منفعتی مستقل است که از بین بردن آن موجب دیه کامل است. وقتی جنایتی موجب شود که حالت زندگی نباتی در مجنی‌علیه ایجاد شود خود این زوال عقل، دیه کامل دارد. فقها در این مسئله سه فرض را مطرح کرده‌اند:

- با یک ضربه، مجنی‌علیه دچار زندگی نباتی شود و افزون بر آن برخی منافع اعضای دیگر او نیز از بین برود که سه دیدگاه وجود دارد: نخست، اگر یک ضربه باعث تعدد جنایات به طور متصل و مترتب بر یکدیگر در یک عضو باشد، دیات تداخل کرده و یک دیه باید پرداخت شود، اما اگر در دو یا چند عضو باشد یا منافع مستقل و گوناگون زایل شده باشد هر آسیب، دیه مستقل خودش را دارد (خویی، ۱۴۲۲، ۴۷۵/۲). دوم، اگر یک ضربه موجب زوال عقل و موجب

از بین رفتن برخی منافع دیگر و موجب وارد شدن برخی جراحات در اعضای مجنی علیه شود برای مجموع جنایات وارده، یک دیه بیشتر ثابت نمی شود (طوسی، ۱۴۰۰، ۷۷۱/۱؛ بهجت، صافی گلپایگانی، موسوی اردبیلی، گنجینه استفتائات قضایی). سوم، دیدگاه مشهور در فرض مسئله، عدم تداخل دیات به طور مطلق است؛ خواه تعدد جنایات بر اثر یک ضربه در یک عضو باشد یا در چند عضو، به تعداد جنایات باید دیه پرداخت شود (اراکي، فاضل لنکرانی، مکارم شیرازی، خامنه‌ای و سید محمود شاهرودی، گنجینه استفتائات قضایی).

- ضربات متعددی بر مجنی علیه وارد شود و در اثر آن، افزون بر ایجاد حالت نباتی و زوال عقل، منافع دیگرش نیز از بین برود. در این فرض، جانی باید دیات متعدد بپردازد. (موسوی خمینی، ۱۴۲۵، ۴/۴۱۱)

- ضربه یا ضرباتی بر مجنی علیه وارد شود و موجب حیات نباتی او شود و بعد از مدتی این جنایت باعث مرگ وی شود. در این صورت فقها فرض‌های زیادی را مطرح کرده‌اند که عبارتند از: - جانی فقط یک ضربه وارد کرده و در اثر آن، حالت حیات نباتی پیدا شده و جراحاتی هم وارد شده و در نهایت مجنی علیه هم فوت شده است. در این فرض، بسیاری از فقها گفته‌اند که جانی حسب مورد، فقط به قصاص نفس یا پرداخت دیه نفس محکوم می‌شود؛ یعنی اعتقاد به تداخل دیات دارند و سایر جراحات در نظر گرفته نمی‌شود؛

- ضربات متعدد بر مجنی علیه وارد شده و حالت حیات نباتی برای مجنی علیه رخ داده، سپس از سوی پزشکی قانونی مرگ او بر اثر همه ضربات تشخیص و اعلام شده است. از نظر فقهی، حکم ضربه واحد را دارد؛

- جانی چند ضربه متعدد و جداگانه به مجنی علیه زده است، اما فوت او مستند به برخی از ضربات است نه همه ضربات. میان فقهای گذشته و معاصر بحث‌های زیاد شده و دو دیدگاه عمده در این زمینه ارائه شده است: یکی، تداخل دیه اعضا و دیگری منفعت در دیه نفس؛ (محقق حلی، ۱۴۰۸، ۴/۱۸۷)

- از نظر حقوقی در تعدد جنایات، اصل بر تعدد دیات و عدم تداخل آنهاست. در فرض مسئله، اگر ضربه بر سر مجنی علیه برخورد کرده و موجب جراحت یا شکستن سر شده، لازم و ملزوم زایل شدن عقل نیست هر یک از جراحت یا شکستن سر و زوال عقل، دیه جداگانه دارد، اما اگر ضربه وارده موجب جراحت یا شکستگی سر شده با زایل شدن منفعت عقل، لازم و ملزوم است، دیات تداخل پیدا کرده و یک دیه بیشتر پرداخت نمی شود.

فهرست منابع

۱. ابن منظور، ابوالفضل، جمال الدین محمد بن مکرم (۱۴۱۴). لسان العرب. بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
۲. ابوالحسن، احمد بن فارس بن زکریا (۱۴۰۴). معجم مقایس اللغة. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه.
۳. اصفهانی، فاضل (۱۴۱۶). کشف اللثام و الایهام عن قواعد الاحکام. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۴. جزری، ابن اثیر (بی تا). النهایه فی غریب الحدیث و الاثر. قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
۵. جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۹۹). مقدمه عمومی علم حقوق. تهران: گنج دانش.
۶. جناتی، محمد ابراهیم (۱۳۷۴). ادوار فقه و کیفیت بیان آن. تهران: کیهان.
۷. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۱۰). الصحاح. تاج اللغة و صحاح العربیه. بیروت: دارالعلم للملایین.
۸. حمیری، نشوان بن سعید (۱۴۲۰). شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلام. بیروت: دارالفکر المعاصر.
۹. خوبی، سید ابوالقاسم (۱۴۲۲). مبانی تکمله المنهاج. قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی.
۱۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۷۴). مفردات الفاظ القرآن. بیروت: الدار الشامیه.
۱۱. طوسی، ابو جعفر (۱۴۰۷). الخلاف. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۲. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن (۱۳۸۷). المبسوط. تهران: المکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه.
۱۳. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن (۱۴۰۰). النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی. بیروت: دارالکتب العربی.
۱۴. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن (پیش از ۴۱۳). تَهْذِیْبُ الْأَحْکَام. تهران: انتشارات دارالکتب الاسلامیه.
۱۵. عاملی، زین الدین بن علی (۱۴۱۳). مسالک الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام. قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه.
۱۶. قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۴). مصوب ۱۳۹۲/۲/۱. تهران: نشر دیدار.
۱۷. کلینی، ابو جعفر محمد بن یعقوب (۱۴۲۹). الکافی. قم: دارالحدیث للطباعه و النشر.
۱۸. گرجی، ابوالقاسم (۱۳۷۷). تاریخ فقه و فقها. تهران: سمت.
۱۹. گیلانی فومنی، محمد تقی بهجت (۱۴۲۶). جامع المسائل. قم: دفتر معظم له.
۲۰. محقق حلّی، نجم الدین (۱۴۰۸). شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۲۱. مصدق، محمد (۱۴۰۰). درس گفتار مسائل مستحدثه فقه قضایی در مقطع دکتری. بی جا: بی نا.

۲۲. موسوی خمینی، سیدروح‌الله (۱۳۸۰). تحریر الوسیله. قم: مؤسسه مطبوعات دارالعلم.
۲۳. نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴). جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام. بیروت: احیاء تراث العربی.
۲۴. نرم‌افزار گنجینه استفتانات قضائی (۱۴۰۱)
۲۵. واسطی زبیدی، حنفی (۱۴۱۴). تاج العروس من جواهر القاموس. بیروت: دارالفکر.
۲۶. هاشمی شاهرودی، محمود (۱۳۸۷). فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم‌السلام. قم: مؤسسه دایره‌المعارف فقه اسلامی.